



مرگ فریدریش هگل (1831م)

گئورگ ویلهلم فریدریش هگل، فیلسوف معروف آلمانی در 27 اوت 1770م در اشتوتگارت آلمان به دنیا آمد. وی پس از طی دروس متوسطه، تحصیلات خود را در علوم الهی به پایان برد ...

گئورگ ویلهلم فریدریش هگل، فیلسوف معروف آلمانی در 27 اوت 1770م در اشتوتگارت آلمان به دنیا آمد. وی پس از طی دروس متوسطه، تحصیلات خود را در علوم الهی به پایان برد و پس از آن به تدریس فلسفه پرداخت. هگل پس از چندی تحت تاثیر امانوئل کانت، فیلسوف هموطن خود، به فلسفه اصالت تعقل گرایید و کتابی درباره زندگی مسیح (ع) نگاشت. هگل، معقد بود هر آنچه عقلانی است واقعی است و هر آنچه واقعی است، عقلانی. هگل پس از چندی اعلام کرد که هستی بر اصل تضاد، قائم است و هر آنچه در عالم خلقت می بینیم متضادی نیز دارد. هر رویی، پستی دارد و نمی توان به بی نهایت، بدون نهایت و به زندگی بدون مرگ، اندیشید. هر شیء بدان سبب خود آن است که چیز دیگر نیست. از این گذشته، ضد هر چیز در خود آن است. هر قطبی، قطب مقابل را، در خود دارد. همین طور گرما، سرما، عشق، نفرت، روز و شب و جوانی و پیری. در اینجا هگل عنوان نمود که هر چیزی، نه تنها ضد خود را در بر دارد، بلکه ضد خود است. هستی، نزاع قوای مخالف است برای ترکیب آن ها به صورت وحدتی عالی تر. هستی، نزاع اجزا است برای تشکیل یک کل و کشمکش متفرقات است برای جذب شدن در مطلق. در فلسفه هگل تنها پس از گذشتن از دریای خون می توان به جزیره متبارک مطلق رسید. در همین جا نیز، هگل مطلق را نه با یک دولت جهانی، بلکه با دولت پروس، عینیت می دهد و آزادی را محدود به قدرت مطلق آن دولت می کند. افکار هگل در ابتدا حول آزادی خواهی بود و او خود را شیفته آزادی می دانست. اما تصریح می نمود که منظور از آزادی، بی بندوباری نیست. فرد، فقط آن گاه شخص است که موجودی اجتماعی باشد و در فعالیت های اخلاقی شرکت جوید. وی اخلاق اجتماعی را در سه حوزه به هم پیوسته مورد بررسی قرار داد؛ اول خانواده، که نه تنها نظام بشری را تداوم می دهد، بلکه افراد بشر را نیز تعالی می بخشد. دوم جامعه مدنی، که نهادهای خاصی برای تنظیم و تسهیل فعالیت ها دارد و از دیدگاه هگل، ابزاری برای نیل به اهداف شخصی می باشد. و سوم، دولت، که منظور هگل مجموعه ای از نهادها نبود بلکه تجسم عینی حیات اخلاقی را در نظر داشت و حتی در مورد دولت پروس نیز به دلوتی اخلاقی و با هدف، می اندیشید. وی در دوره انقلاب کبیر فرانسه، تحت تاثیر این رویداد مهم قرار گرفت اما دیری نپایید که با الهام از یوهان فیخته، دیگر فیلسوف آلمانی که شعارش "آلمان فوق همه" بود، آلمان را علت غایی آفرینش جهان عنوان کرد. هگل که فلسفه نژاد برتر فیخته، در او آتشی را روشن ساخته بود اعلام داشت که تمام جهان بر جاده انحطاط و زوال است جز آلمان. آلمان مقصد مطلق تاریخ است و تنها آلمانی ها هستند که مشعل تمدن را به پیش می برند. از این رو به عقیده هگل، سرنوشت چنین است که آلمان بر تمام دنیا تسلط یابد. هگل همچنین، آزادی خودآگاهانه رعایای آلمانی را فرمانبرداری از شاه آلمان عنوان می کرد و پادشاه آلمان را در کشاندن رعایای خود به نام وطن برای تجاوز به جهان آزادی قلمداد می نمود، زیرا هگل تنها آلمان را روحاً زنده می پنداشت و بقیه جهان را مرده تصور می کرد. با این حال، پایه فلسفه بفرنج و پیچیده هگل که بر تصورات بی اساس گذاشته شده و با هاله غلیظی از راز وری احاطه شده بود، یکی از اسباب هایی شد که تاریخ جهان، بازیچه دست ناسیونالیسم آلمانی گردد. در نتیجه ابهام نوشته های هگل، هر کس و هر دسته ای به نفع خود از فلسفه او بهره برداری کرد، اما بیشتر از همه کس، فلسفه او روح توحش و تجاوز را در مردم پروس دمید. بر همین اساس، نازی ها که فلسفه خود را بر مبنای تفسیر اهریمنی فلسفه هگل نهاده بودند، عقیده داشتند که آزادی یعنی تسلیم به قدرت جبار. درباره هگل، اختلاف نظر فراوان وجود دارد. عده ای از فلاسفه او را متفکری مرتجع، عده ای دیگر محافظه کار و بالاخره بعضی، متفکری تندرو و افراطی می دانند. آزادی خواهان او را الهام بخش هیتلر و موسولینی می دانند و محکومش می کنند. فاشیست ها نیز او را پیشرو مارکس و لنین می شمارند و محکوم می نمایند. مجموعه آثار هگل که الهام بخش کابوس های اهریمنی چون هیتلر بود، پس از مرگش در هجده مجلد به چاپ رسید که برخی از این آثار عبارتند از معرفت علم منطق، دایرةالمعارف علوم فلسفی و اصول فلسفه و حقوق. فریدریش هگل سرانجام در چهاردهم نوامبر 1831م در 61 سالگی جان سپرد.